

مرزها و فرایند جهانی شدن در خاورمیانه

امید عزیزیان^۱ و بهرام نصرالهی زاده^۲

۱- نویسنده مسئول، استادیار گروه جامعه‌شناسی - دانشکده علوم اجتماعی و انسانی - دانشگاه کردستان - سنندج - ایران.

۲- استادیار گروه جغرافیا، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

مقدمه

جهانی شدن به مثابه پدیده‌ای که حاوی ارزش‌های جهان شمول است مرزهای جغرافیایی را کنار می‌گذارد، یعنی پیامدهای این پدیده و رای جغرافیا قابلیت اثرگذاری خواهد داشت. فرایند جهانی شدن در نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد به طوری که جهان در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، تجاری و غیره دستخوش تغییرات عمده‌ای شد و در پس این تغییرات تعاملات فزاینده‌ای بین واحدهای سیاسی ایجاد شد. میزان این تعاملات تا حدی گسترده بود که اثرات متقابلی بین واحدهای سیاسی مستقل به دنبال داشت. جهانی شدن علاوه بر توسعه تعامل بین دولتی؛ میان شرکت‌های تجاری و چند ملیتی در بعد اقتصادی و بین شهروندان جهان از نظر فرهنگی و اجتماعی اثرگذار بود. با گسترش رسانه‌های جمعی و انفجار در حوزه ارتباط و اطلاعات میزان اثرگذاری پیامدهای فرهنگی و اجتماعی در میان ملت‌ها بیش از گذشته تشدید شد. البته میزان اثرپذیری کشورها از پیامدهای «جهانی شدن» در مناطق مختلف جهان متفاوت بوده است. در بعضی از مناطق جهان مانند خاورمیانه با توجه به شکل اعمال قدرت و نوع نظام‌های سیاسی حکام با نگاهی محافظه‌کارانه تغییرات فرا منطقه‌ای را رصد می‌کنند. هیات حاکمه در کشورهای با نظام سیاسی بسته با وسواس خاصی تحولات جهانی را می‌پذیرند. به طوری که تلاش بر این است که در صورت ناگزیر بودن از همراهی با برخی از تحولات جهانی، سخت‌گیری بیشتری نسبت به آن بخش از تحولات که احتمالاً کانون قدرت را با چالش مواجه می‌کند صورت پذیرد. یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن گسترش تعامل منطقه‌ای است به طوری که امروزه بین بیشتر کشورهای اروپایی روابط بسیار گسترده‌ای در سطوح سیاسی - امنیتی، تجاری - اقتصادی، فرهنگی و غیره برقرار است و عملاً مرزهای سیاسی کارکرد کلاسیک خود را از دست داده‌اند. همیشه مرزها از جمله پارامترهای اصلی در جغرافیای سیاسی بوده‌اند. کارکرد مرزها به گونه‌ای سنتی ایجاد مانع در مقابل حرکت بوده تا پلی برای تماس (حیدری‌فر، ۱۳۸۹). گسست مرزی در مقابل ارزش‌های جهان شمول به امری غیر تهدید آمیز مبدل شده است و اتفاقاً این امر با استقبال بازیگران سیاسی در این کشورها نیز مواجه شده است. اما کارکرد مرز در منطقه خاورمیانه به مثابه شکل کلاسیک آن عمل می‌کند، یعنی در تقابل با تغییرات فرامنطقه‌ای ایستادگی می‌کند و در سطح منطقه نیز داد و ستد‌ها در حوزه فرهنگ و سیاست حالتی گزینشی دارد. در این مقاله تلاش شده است که نقش مرزهای سیاسی در خاورمیانه نسبت به جهانی شدن مورد واکاوی قرار گیرد و علل ایفای نقش کلاسیک مرز در این منطقه نسبت به پیامدهای جهانی شدن بررسی شود.

مفاهیم نظری

جهانی شدن

جهانی شدن مفهومی است که ابعاد گسترده‌ای دارد. کاربست این مفهوم صرفاً در یک حوزه خاص می‌تواند از نظر معنایی تقلیل‌گرایانه باشد. یکی از برداشت‌های نادرست نظریه جهانی‌گرایی این است که فرض کنیم اگر اقتصاد بیشتر مورد توجه قرار گیرد، به حوزه سیاست کمتر توجه خواهد شد. آنچه در جهانی شدن حائز اهمیت خواهد بود اثراتی جهان شمول در گستره‌ای از حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره می‌باشد. علاوه بر این اثرات جهانی شدن نه تنها غیرمستقیم نیست، بلکه جهان را "یکدست"، "بی‌مرز"، و رها از شر نزاع و درگیری می‌خواهد (Friedman, 2005). از نظر توماس فریدمن، جهانی شدن در حال "یکدست کردن" جهان از طریق همگرایی رویداد های سیاسی، نوآوری، گسترش ارتباطات، توانمند سازی افراد و غیره است. یکی از مسائل سیاسی که او برای اثبات حرفش به آن اشاره می‌کند، "پایین آمدن دیوارها" است که اشاره به فروپاشی دیوار برلین می‌نماید. گسست مرزی پیامد ناخواسته‌ای است که از گسترش ابعاد جهانی شدن اتفاق می‌افتد. اما در بخش‌های از جغرافیای جهان پدیده جهانی شدن نه تنها باعث گسست مرزها نشده است بلکه بازیگران سیاسی را به تقویت مرزها و صیانت سخت‌تر از جغرافیای خود ترغیب کرده است. در واقع حصارها و دیوارها مشهودترین و صریح‌ترین گواه بر مرزبندی مجدد هستند همانطور که براون اشاره می‌کند که افزایش جهانی دیوارکشی‌ها باعث قانونی شدن دیوارها می‌شود. با این حال، این فرآیند دارای ابعاد ظریف دیگری است که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. درگیری های قومی سرزمینی با جهانی شدن ریشه کن نشده اند. این درگیری‌ها در بالکان (و خاورمیانه، آفریقای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و غیره) و به شکلی کمتر دراماتیک در بقیه اروپا ادامه دارند. امروزه جامعه علمی با سیل نوشتاره و گردهمایی‌های گوناگونی در مورد جهانی شدن روبه‌رو است و پژوهشگران از حوزه‌های علمی کاملاً متفاوت با پیروی از مکاتب علمی، سیاسی و ایدئولوژیکی و فلسفی گوناگون به تعریف و توصیف جهانی شدن می‌پردازد (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱). همانطور که برتراند بادی پیش بینی کرد جهانی شدن مرزها را از بین نبرده است. افزایش این روند نشان می‌دهد که، برعکس، دولت‌ها (و سازمان های فراملی مانند اتحادیه اروپا) به طور استراتژیک از مرزها به عنوان ابزارهای تشخیص هویت، کنترل و قدرت استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که ما به جای زندگی در یک جهان "بدون مرز"، در دنیایی از مرزهای چند وجهی، چند بعدی، و جهانی زندگی می‌کنیم. بنابراین، یا در مورد اثر جهانی شدن اغراق شده است و یا سازگاری بین جهانی شدن و سرزمینی بودن دست کم گرفته شده است (Pinos, 2013). لذا پیامد های جهانی شدن در تمام جغرافیای جهان به یک شکل نیست و علی‌رغم تبلیغات گسترده، بخش هایی از جهان کماکان در مقابل تغییرات احتمالی ناشی از این پدیده جهانی شدن ایستادگی می‌کنند.

دولت و ستفالیایی

نظام دولتی مدرن برای اولین بار در اواخر قرن شانزدهم با به رسمیت شناختن حاکمیت سرزمینی کشورهای مستقل در معاهده وستفالی در ۱۶۴۸ آغاز شد. ناسیونالیسمی که در قرن نوزدهم در اروپا پیروز شد، بر این باور بود که جهان از ملل مختلف تشکیل شده است که قدرتمندترین و سازمان یافته ترین این ملل، دولت های خود را کنترل می‌کنند که آن ها آن را "دولت-ملت" نامیدند. این مدل دولت - ملت توسط اروپا از طریق استعمار و سپس استعمارزدایی به سایر نقاط جهان صادر شد (Giddens, 1986; Smith, 1991; MacLaughlin, 2001). لذا دولت مدرن به مفهوم حاکمیت سرزمینی با قرارداد وستفالی آغاز و سپس به مرور به سایر ملل جهان سرایت کرد. از این پس معیار سنجش نوع نظام های سیاسی مبتنی بر حاکمیت دولت ها بر سرزمینی معین و مشخص بود. با این اوصاف دولت-ملت با مفهوم بازیگری مطلق دولت ها هرگز در عمل وجود نداشته است، زیرا دولت

ها همیشه قدرت خود را با سایر دولت‌ها و سازمان‌ها به اشتراک گذاشته‌اند (Agnew and Corbridge, 2002). سیستم قلمرویی ایجاد شده توسط سیستم بین‌دولتی همیشه در حال تحول دائمی است. از این رو تعداد دولت‌ها و مرزها به دنبال فرآیند‌های جدایی، اتحاد و استعمارزدایی به طور مداوم افزایش یافته است. در حالی که حدود ۵۰ دولت در سال ۱۹۰۰ وجود داشت، تقریباً ۲۰۰ دولت فعلی با بیش از ۳۰۰ مرز زمینی به هم مرتبط هستند که تاریخچه‌ای منحصر به فرد و اغلب خشونت‌آمیز دارند (Paasi, 2003). در واقع از همان آغاز شکل‌گیری نظام‌های سیاسی دولت - ملت محور روابط بین‌کشورها برقرار بوده و کشورها برای حفظ منافع خود در حوزه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی نیازمند ایجاد روابط با همسایگان و سایر نظام‌های سیاسی بوده‌اند.

مرزهای سیاسی و جهانی شدن

چنانچه مطرح شد شکل‌گیری مرزهای سیاسی بر پایه حاکمیت سرزمینی از مهمترین دست‌آورد‌های دوران پساوستالیا بود. با تغییر و تحولات متعدد از زمان شکل‌گیری وستالیا همواره شاهد تغییر رویکرد زمامداران به شکل مملکت‌داری بوده‌ایم. ورود کشورها به ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به منظور حفظ و تقویت منافع و ایجاد امنیت جمعی یا حتی به منظور پیشگیری از تخاصم رقبا باعث شده است که نظام بین‌الملل بیش از گذشته به سمت تعامل و روابط متقابل حرکت کند. خطوط مرزی از نشانه‌های تفکیک دولت‌های جدید است که با خط باریک و نازک دو دولت را از هم جدا می‌کند و قلمرو رسمی اعمال اراده سیاسی آن‌ها را نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱). تعامل و روابط متقابل بین دولت‌ها نیازمند باز تعریف شکل کلاسیک مفهوم مرزهای سیاسی هستیم. با آغاز پدیده جهانی شدن که تعامل بین‌دولتی در تمامی عرصه‌ها افزایش یافت، امکان گسست مرزی در برخی از مناطق جهان امکان‌ناپذیر نیست. چنین دیدگاه مهمی این سؤال جدی را مطرح می‌کند که آیا مرزها واقعاً در حال ناپدید شدن هستند یا فهم ما برای درک نقش‌های پیچیده آن‌ها کافی نیست؟ واضح است که ما در حال حرکت به سمت وضعیتی هستیم که در آن مرزهای دولتی انحصاری حداقل در برخی مناطق، قابل نفوذ هستند. افزایش تعاملات فرامرزی و منطقه‌بندی‌های جدید فرعی و فرا دولتی منجر به تغییر «سرزمین‌های بیگانه شده» قبلی به «وابسته متقابل» و شاید در نهایت به «سرزمین‌های مرزی یکپارچه» می‌شود (Martinez, 1994). تک‌ریختی مفروض بین تمامیت ارضی و ملی به طور فزاینده‌ای مشکل‌ساز است و قلمرو به عنوان منبع وفاداری و هویت به طور فزاینده‌ای از قلمرو به عنوان محل حاکمیت و کنترل دولت جدا می‌شود (Paasi, 2003). از سوی دیگر، افزایش مستمر تعداد دولت‌ها و مرزها تمایلات کاملاً متضادی را نسبت به ایده ناپدید شدن مرزها نشان می‌دهد. ظهور دولت‌های جدید به این معنا نیست که مرزهای آن‌ها باید بسته شود. اکثر مرزهای معاصر محدودیت‌هایی را مشخص نمی‌کنند که نشان‌دهنده آن باشد که «سیاست به پایان می‌رسد زیرا جامعه به پایان می‌رسد» (Balibar, 1998). همکاری فرامرزی در کل پس از دوره جنگ جهانی دوم به ویژه در منطقه فعلی اتحادیه اروپا افزایش یافته است. با این حال، برخی از مرزها نسبت به دیگران بیشتر بسته هستند. فضا سازی‌های نوظهور جدید، مانند قلعه اقتصادی و سازمانی اروپا و یا در مقیاس فضایی گسترده‌تر، از نظر ژئوپلیتیکی ایده‌های پر بارتری مانند «برخورد تمدن‌ها» ممکن است همزمان تبدیل به ابزار طرد و مبنایی برای تصاویر جدید تهدید علیه خارجی‌ها شوند (Paasi, 2001). البته برخی از مناطق جهان به دلیل لاینحل ماندن مشکلات داخلی و اختلافات جدی با همسایگان روابط منطقه‌ای مطلوبی ندارند، بنابراین مرزهای سیاسی در چنین مناطقی مانند گذشته کارکرد متصلب خود را حفظ کرده‌اند. اختلافات مرزی، شکل‌گیری تروریسم فراملی، مواد مخدر، بحران‌های قومیتی و مذهبی برخی از عوامل مهم در گسترش اختلافات بین‌کشورها در مناطقی از جهان می‌باشد. بحث در مورد جهانی‌شدن و مرزها ما را مجبور می‌کند تا در مورد ارتباط بین قلمرو، جامعه سیاسی و دموکراسی عکس‌العمل از خودمان نشان دهیم. جوامع دموکراتیک در آینده به احتمال زیاد مرزها را بازتر خواهند کرد و تداخل مرزها را افزایش خواهند داد. روابط بین شهروندی و حاکمیت، هویت ملی و جامعه سیاسی و نظم فرهنگی و جریان‌های جهانی احتمالاً مورد مذاکره مجدد قرار خواهند گرفت. اگر ملت‌ها همانطور که آپادورای (۱۹۹۶) استدلال می‌کند «اجتماعات تخیلی» باشند، این باید ما را به فراتر از ملت برساند، حتی اگر «تخیل ملی» امروزی هنوز تسلیم ظهور ادعاهای غیر ملی و فراملی در مورد وفاداری و هویت نشده است.

دلیلی وجود ندارد برای این که فرض کنیم که مرزهای اخلاقی یا حتی مفاهیم «خانه» و «ملت» باید با مرزهای تله‌های سرزمینی فعلی جهان همپوشانی داشته باشد (Agnew and Corbridge, 2002). گذاره فوق در تمامی مناطق جهان به یک شکل تحقق پیدا نخواهد کرد. چنانچه بحث شد مدل حکمرانی کشورها در تعامل با همسایگان موثر خواهد بود. در مناطق توسعه یافته جهان که کشورها بحران‌های داخلی را پشت سرگذاشته‌اند شرایط برای تعامل فزاینده در ورای مرزها وجود دارد. البته فعالان مدنی در سراسر جهان بر خلاف ارداه حکمرانان تلاش می‌کنند تا ایده متصلب مرزی را در ایجاد پاره‌ای از بحران‌های نوین جهانی مطرح کنند. بنابراین فعالان صلح، فمینیست‌ها، طرفداران محیط زیست و جنبش‌های ضد سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای در استدلال‌ها و فعالیت‌های خود از مرزهای دولتی عبور کنند. مشکلات زیست محیطی، تخریب مرزها را نشان می‌دهد و القاء می‌کند که جامعه در معرض خطر، هیچ مرز ملی نمی‌شناسد (Lash and Urry, 1994; Kuehls, 1996). مرزها، سرزمین‌های مرزی و به ویژه گذرگاه‌های مرزی اغلب با جنگ و مهاجرت و در نتیجه با آسیب مرتبط هستند که حافظه روایی را با تصاویر طاقت فرسا مسدود می‌کند و عده‌ای از مردم را عموماً و به طور طبیعی نامرئی، از سیاست کنار گذاشته شده و تبعیض قومی و یا نژادی شده می‌سازد (Schimanski and Wolfe, 2017). لذا گروه‌ها و نهادهای غیر دولتی در سراسر جهان با توجه به این مسائل و مصنوعی دانستن اختلافات مرزی، خواستار تجدید نظر در این زمینه هستند. همچنین، مرز ممکن است به عنوان یک درز و یا شکاف دیده شود. تغییرات عمده اجتماعی در مدرنیته، تغییر دموکراتیزه شدن بوده است که به مردم مناطق مرزی فرصت شنیده شدن و دیده شدن داده شود و سلسله مراتب اجتماعی در مورد آن‌ها متعادل‌تر گردد. این امر باعث تحولات سیاسی بزرگی مانند ملت‌سازی و تغییرات فرهنگی و تولیدات فرهنگی در بازارهای عمده جهانی شده است (Konrad et al., 2020). علی‌رغم این تغییرات زمامداران در مناطقی از جهان بر تصلب مرزی تاکید دارند و مطمئن‌ترین راه در تقابل با بحران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را سخت‌گیری مرزی می‌دانند.

مرزهای سیاسی در خاورمیانه

جهانی شدن در گسست مرزهای سیاسی بین کشورها تاثیر گذار است. تجربه کشورهای اروپایی نشان داده است که روابط متقابل فی‌مابین چنان توسعه یافته است که امروزه مفهوم مرز به شکل سنتی آن از بین رفته است و مرزها از حالت دیوارهای غیر قابل نفوذ صرفاً در نقش خطوطی با کارکرد حقوقی ایفای نقش می‌کنند. تجزیه و تحلیل قبلی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های بسیار متفاوت از نقش‌های فعلی مرزها وجود دارد. این دیدگاه‌ها اولاً بر اساس تئوری‌ها و چارچوب‌های مفهومی واگرا که در تفسیر معانی جهانی شدن و حاکمیت استفاده می‌شود، هستند؛ ثانیاً، آن‌ها نشان می‌دهند که مرزها کارکرد‌های متفاوتی دارند از جمله عناصری در حاکمیت بین‌المللی هستند، ابزارهای کنترل سیاست دولتی/سرزمینی هستند و همچنین به عنوان اجزای هویت‌های اجتماعی موجود می‌باشند. ثالثاً، تفاسیر مختلف نمایش داده است که دانش و درک از این مسأله دسته‌بندی‌های متفاوتی دارد. مرزها، ناپدید شدن آن‌ها، جهانی شدن یا حاکمیت آن‌ها نه تنها برای محققان کشورهای مختلف معنای متفاوتی دارد بلکه برای سیاستمداران، سرمایه‌داران بین‌المللی، گروه‌های تجاری، رهبران نظامی، پناهندگان و آوارگان یا مردم عادی هم متفاوت است (Paasi, 2003). در عین حال همه این مفاهیم در جهان توسعه یافته در قاموس روابط متقابل بین واحد‌های سیاسی ایفای نقش می‌کنند. نظام‌های سیاسی توسعه یافته در جهان امروز ضمن حفظ استقلال و حاکمیت ملی در روابطی با سطح وسیع ورود کرده‌اند که چنین شرایطی باعث تغییر مفهوم مرز سنتی شده است. ایده و «حقیقت» در مورد مرزها یا دولت-ملت محصولات گفتمان‌های مورد مناقشه است. مفاهیم مربوط به مرزها اغلب بیان ایدئولوژی‌های مختلف و لفاظی‌های قدرت‌ها است. نخبگان اغلب اهداف متناقضی با توجه به مرزها دارند. در حالی که بازیگران اقتصادی ممکن است برای ترویج فعالیت‌های فرامرزی مبارزه کنند، بازیگران نظامی و سیاسی معمولاً سعی می‌کنند دولت و ابزار خشونت آن را به نام عملیات نجات "ملت در معرض تهدید" حفظ نمایند (Paasi, 1998). با توجه به رقابت شدید بین واحدهای سیاسی در خاورمیانه، اختلافات ریشه‌ای در حوزه مذهب، قومیت و حتی مرزهای سیاسی، مفهوم سنتی مرز به مثابه دژ مستحکم در مقابل دشمنان و رقبا

کماکان حفظ شده است. منطقه خاورمیانه آستان حوادث تاریخی بسیاری بوده است که حاصل آن جنگ‌های گسترده، بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی، رقابت شدید و در نهایت مسابقه تسلیحاتی بین واحدهای سیاسی را تشدید کرده است. در پی لاینحل ماندن کانون اختلافات و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظام‌های سیاسی هنوز به مدلی کارآمد جهت همگرایی منطقه‌ای نرسیده‌اند. با این اوصاف شاید بتوان عنوان کرد که منطقه خاورمیانه یکی از مناطق مهم جهان است که در بحث مفاهیم مرز قرائت سنتی هنوز می‌تواند کاربرد منطقی داشته باشد. خاورمیانه با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی از مناطق حساس جهان است اما با وجود تغییر و تحولات ناشی از جهانی شدن، هیات‌های حاکمه در کشورهای این منطقه حساسیت ویژه‌ای بر سر مرزهای سیاسی دارند. با توجه به مشکلات خاورمیانه زمامداران تلاش می‌کنند با جدیت در حوزه امنیت مرزی از تسری بحران‌های احتمالی همسایگان به داخل خاک کشور خود ممانعت به عمل آورند. ظرف سال‌های اخیر بحران‌های زیادی مانند جنگ و ظهور گروه‌های بنیادگرا همچون داعش بی‌ثباتی در برخی کشورهای عربی خاورمیانه را تشدید کرد. بی‌تردید در صورت عدم جدیت در پاسداری از مرزهای سیاسی زمینه را برای تسری بحران به سایر کشورها فراهم می‌کرد. البته بحران‌هایی از این دست کماکان در این منطقه حساس جاری است. لذا صیانت جدی از مرزها مانند گذشته جزء لاینفک برنامه زمامداران برای حفظ موجودیت نظام‌های سیاسی در سطح منطقه می‌باشد.

خاورمیانه و جهانی شدن

جهانی شدن یک پدیده رقابتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که از ویژگی‌های کلیدی آن می‌توان به شکسته شدن مرزهای سنتی سرزمینی، تعریف مجدد از مناطق، تقسیم مجدد نیروی کار، توزیع قدرت و تغییر نقش فرهنگ اشاره کرد (Herrmann, 2010). امروزه اثرات این پدیده در حوزه‌های اقتصادی، تجاری و فناوری بیش از سایر حوزه‌ها قابل درک است. به نظر می‌رسد که روند جهانی شدن در وضعیت سیاست جهانی نیز موثر است: اولاً، این پدیده پیشرونده، خطی و یا اجتناب ناپذیر است (LeBaron, 2016). ثانیاً، نگرانی‌هایی وجود دارد که آیا جهانی شدن، توصیفی صرف از آنچه در جهان اتفاق می‌افتد، است یا ارائه یک نظریه عمیق‌تر اقتصادی، اجتماعی و تغییر سیاسی می‌باشد (Landman and Carvalho, 2016). شاخص‌های مختلف جهانی شدن نشان از افزایش پیوندهای متقابل، رشد جریان‌های اقتصادی تجارت و سرمایه‌گذاری، سطوح بالای حمایت مردمی برای ابعاد مختلف جهانی شدن و اخیراً رشد دموکراسی و حقوق بشر می‌دهد (Landman, 2013). الگوهای گسترش فرهنگ و سیاست، نشانه‌ای از موج سوم و چهارم دموکراسی‌خواهی (Landman and Silverman, 2019)، گسترش ابزارهای حقوق بشر و بهبود آن (Welzel, 2013)، جغرافیای اقتصادی حقوق بشر (Edwards et al., 2018)، می‌باشد. با همه این اوصاف بخشی از مناطق جهان پیوندی گسستنی با جهان دارند. به عبارتی دیگر جهانی شدن در تمامی مناطق مسیری یکسان را پیش روی خود نمی‌بیند. هر رویداد قابل توجهی در هر نقطه از جهان می‌تواند باعث یک بحران جهانی شود. جهانی شدن در خاورمیانه به تدریج در طول جنگ سرد آغاز شد، زمانی که تغییرات متعددی در سطح منطقه‌ای خاورمیانه به ویژه پس از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ رخ داد (Nikfar, 2020; LeVine, 2022). بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تحولات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز در روابط کشورهای خاورمیانه با جهان مدرن تاثیرگذار بود. با توجه به جهانی شدن و انقلاب در حوزه اطلاعات و فناوری‌های ارتباطی، تماس بین مردم و گروه‌ها در جوامع مختلف از دهه ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد گسترش یافته است. افکار عمومی جهانی به عنوان یک ناظر عالی رتبه و غیرقابل انکار بر اعمال رهبران و حاکمان دولت‌ها در سراسر جهان نظارت می‌کند. این نظارت، اساساً حاکمیت دولت‌ها را به چالش می‌کشد. چنین فرآیندی طبیعتاً با افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق مدنی و بشری خود در سر تا سر جهان به خصوص در خاورمیانه عربی همراه بوده است.

پیامدهای جهانی شدن در خاورمیانه

افزایش آگاهی شهروندان از حقوق آن‌ها منجر به شناخت بیشتر آن‌ها از عقب ماندگی ساختاری، گسترش دامنۀ ادعاها و افزایش تقاضاها برای بهبود شرایط زندگی و کار در این جوامع شده است. مثال واضح این مسأله، بحران‌ها و رویدادهای بی‌سابقه در خاورمیانه و کشورهای شرقی و شمال آفریقا است که با چالش‌هایی نظیر تظاهرات و قیام تا انقلاب و جنگ داخلی مواجه هستند. اجتماعی وجود دارد که اصولاً در کشورهای غیر دموکراتیک، هر چقدر مردم بیشتر از جهان اطراف خود و حقوق و تکالیف خود آگاه شوند، بیشتر به دنبال تغییر و اصلاح خواهند بود. به عبارت دیگر، جهانی شدن و توسعه ارتباطات باعث افزایش آگاهی عمومی شد که منجر به قیام آنها علیه حاکمان در جوامع عربی خاورمیانه گردید (Nikfar, 2020). جهانی شدن به کشورهای خاورمیانه فشار وارد می‌کند تا رفتار و عملکرد خود را تغییر دهند. کارشناسان زیادی معتقدند که کاهش سلطه و حاکمیت دولت‌ها عموماً نشانه تعمیق و گسترش تأثیرات جهانی شدن است. این باور از یک فرضیه نسبتاً کلی گرفته شده است که جهانی شدن با حاکمیت دولت و خودمختاری مخالف است. به دلیل جهانی شدن، ارزش‌ها و حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنان تجلیل می‌شود که نقض آن‌ها از طرف رژیم‌های تمامیت خواه و خودکامه غیر قابل توجیه است زیرا به افکار عمومی و وجدان جهانی آسیب می‌رساند. عدم آزادی و به حاشیه راندن زنان، قبیایل و گروه‌های اقلیت، سرکوب مستمر و بی‌مسئولیتی کشورهای توانمند از ویژگی‌های اساسی حکومت توتالیتر در خاورمیانه عربی هستند. در واقع، در دهه‌های اخیر روند جهانی شدن منجر به ظهور پویایی قابل توجهی در جامعه مدنی عرب و گروه‌ها و احزاب مختلف به ویژه اسلام‌گرایان و سکولارهای تندرو شده است. با این حال، توسعه دهه گذشته در برخی از این کشورها نشان می‌دهد تا زمانی که این گروه‌ها بتوانند جامعه مدنی قوی برای دستیابی به اهداف خود از طریق راه‌های صلح آمیز و غیرخشونت آمیز تشکیل دهند، راه طولانی در پیش است (Nikfar, 2020). علاوه بر مشکلات و بحران‌های داخلی در منطقه خاورمیانه دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای نیز می‌تواند در تشدید بحران موثر باشد. منطقه خاورمیانه چه از نظر انرژی و چه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای حساس بوده و ابرقدرت‌ها همواره برای تقویت و گستره نفوذ خود نیازمند حضوری پررنگ در این منطقه بوده‌اند. دخالت در امور داخلی کشورها، دامن زدن به اختلافات منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی و غیره به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بحران میان نظام‌های سیاسی در منطقه را تشدید می‌کند. به عنوان مثال، ایالات متحده در حال برنامه‌ریزی برای گسترش دموکراسی و تغییر نظام‌های سیاسی در منطقه بود، در حالی که چندین کشور خاورمیانه می‌خواستند یک رژیم اقتصادی و سیاسی برای خود بر اساس اعتقادات فرهنگی، ایدئولوژیکی و مذهبی خود ایجاد کنند. آن‌ها همچنین خواهان ایجاد یک وحدت عربی و اسلامی در منطقه بودند. به طور خلاصه، نوعی تضاد بین منافع آمریکا در منطقه و اهداف کشورهای آن وجود داشت (Nikfar, 2020; LeVine, 2022). این تضاد منافع در میان ابرقدرت‌ها نیز برای نوع مدیریت بحران‌ها در منطقه وجود دارد که در مجموع به تشدید بحران و بی‌اعتمادی بین واحد‌های سیاسی منطقه منجر خواهد شد.

آینده جهانی شدن در خاورمیانه

پیامدهای جهانی شدن در حوزه‌های مختلف کماکان ادامه خواهد داشت و نظام‌های سیاسی در مناطق مختلف تلاش می‌کنند تا ضمن جلوگیری از اثرات منفی این پدیده، روابطی مسالمت آمیز با جنبه‌های مثبت آن برقرار کنند. اما روابط قدرت در خاورمیانه عربی بر مبنای نابرابری و تحمیل بنا شده است؛ رابطه‌ای که حاکمان در آن قدرت مطلق هستند و انتظار اطاعت بی‌قید و شرط از شهروندان خود دارند. به نظر می‌رسد که به تدریج و با فراهم شدن امکانات و بسترهای مناسب، مردم به طور فزاینده‌ای از موقعیت خود در عرصه سیاسی- اجتماعی آگاه می‌شوند. درک حقانیت مردم و توجه آن‌ها به کارایی، رفاه و پاسخگویی حاکمان، منجر به درخواست برای تغییر در روابط قدرت خواهد شد. با این حال، با وجود نیاز به تغییرات، آنچه در واقعیت اتفاق افتاده است تلاش بیشتر حاکمان برای حفظ قدرت و پافشاری آن‌ها برای اطاعت مطلق مردم بوده است (Nikfar, 2020). این مسئله مهم احتمالاً سطوح تنش در این کشورها را بیش از گذشته تشدید می‌کند و به تبع آن روابط شکننده بین واحدهای سیاسی در منطقه نیز از اجماع و همگرایی دور خواهد شد. زمامداران ظرف چند سال اخیر به دنبال تقویت تسلیحاتی، ورود به

ائتلاف‌های نظامی و رقابت منطقه‌ای بوده‌اند که در صورت ادامه این روند نمی‌توان گذاری مسالمت‌آمیز برای ایجاد منطقه‌گرایی در خاورمیانه را پیش‌بینی کرد. به گفته استاد تاریخ، فرهنگ و مطالعات اسلامی خاورمیانه، مارک لوین، آمریکا از جهانی شدن به عنوان ابزاری جدید برای تضمین تسلط آمریکا بر منطقه و همچنین تمرین امپریالیسم در منطقه برای به دست آوردن کنترل بیشتر بر منابع و نیروی کار استفاده کرد. در این زمینه، دیوید هاروی جغرافیدان بریتانیایی بیان می‌کند که جهانی‌سازی نشان‌دهنده «امپریالیسم جدید» است. از این رو مدلی به نام «جماع واشنگتن» را ترویج کرد که هدف آن بهبود اقتصاد از طریق آزاد سازی یا به عبارت دیگر باز کردن سرمایه و سرمایه‌گذاری خارجی در عین خصوصی سازی زیرساخت‌ها و برنامه‌های عمومی بود. از این رو، ایالات متحده از جهانی شدن برای گسترش آرمان‌های سیاسی و اقتصادی خود با هدف جهانی سازی آن‌ها در منطقه استفاده می‌کند (LeVine, 2022). البته در این راستا ایالات متحده رقابت دیگری خواهد داشت. علاقه روسیه در بازگشت به خاورمیانه و تلاش‌های چین به منظور حضور گسترده در منطقه می‌تواند در چارچوب این گذاره قابل درک باشد. علاوه بر این، جهانی شدن، سرکوب هویت خاورمیانه از جمله فرهنگ، ایدئولوژی و حتی مذهب را برای ایالات متحده آسان کرد. از این رو، ایالات متحده به منظور سرنگونی و سرکوب هویت اصیل خاورمیانه، به دنبال ترویج فرهنگ سیاسی و اقتصادی جهانی شده بود تا بتواند به طور ضمنی مفاهیم مادی آمریکا را تحمیل کند و منطقه را به راحتی مطابق با نیازهای خود دستکاری کند. آمریکا متوجه شد که اهدافش با سرکوب هویت خاورمیانه محقق نمی‌شود (Manel and Salsabil, 2022). با توجه به بافت فرهنگی کشورهای خاورمیانه که نسبتاً سنتی می‌باشد و مذهب در زیست‌شهروندان به مثابه امری اجتماعی کارکرد پررنگی دارد به سهولت نمی‌توان فرهنگ مدرن را جایگزین کرد. بنابراین مقاومت در برابر تغییرات آبی امری قابل پیش‌بینی است. چنانچه طی سال‌های اخیر با خلاء قدرت در برخی کشورهای منطقه سریعاً هسته‌های داعش شکل گرفت و علیه نظام‌های مستقر در سوریه و عراق وارد جنگ شد. با این اوصاف شاید نظام‌های سیاسی در خاورمیانه بتوانند با برخی از پیامدهای جهانی شدن در حوزه اقتصادی، تجارت و فناوری ارتباط برقرار کنند اما در سایر مسائل به‌ویژه سیاست و فرهنگ هم از سوی زمامداران و هم شهروندان مقاومت ایجاد خواهد شد. در حوزه سیاست که زمامداران در بیشتر کشورهای خاورمیانه به صورت سنتی قدرت را تصاحب کرده‌اند هر گونه گشایش سیاسی به معنای آغاز ایجاد تغییر در ساخت قدرت بوده و طبیعتاً با مقاومت بازیگران و هیأت حاکمه مستقر در قدرت مواجه خواهد بود و در حوزه فرهنگ نیز بافت سنتی جامعه با تغییرات آبی که ساخت سنتی را به ویژه در حوزه مذهب هدف قرار دهد؛ مقابله خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

قرارداد وستفالیای باعث ایجاد مفاهیم نوین در تعریف دولت شد. پس از این قرارداد مفاهیمی همچون سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت به عنوان صفات دولت مطرح شد. پس از وستفالیای بود که حاکمان صرفاً در چارچوب جغرافیای مشخص و معین امکان حکمرانی داشتند. زمانی که بحث جغرافیا پیش خواهد آمد ناگزیر نیازمند خطوطی برای جدایی سرزمین‌ها از همدیگر خواهیم بود، در اینجا مفهوم مرزهای سیاسی سرزمینی حائز اهمیت است. مرزهای سیاسی تعیین‌کننده محدوده حکمرانی کشورها در مفهوم پساوستفالیایی بود. اما با تغییر و تحولات جهان به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم مفهوم کلاسیک دولت در برخی نقاط جهان کارکرد اولیه خود را از دست داد. با آغاز پدیده جهانی شدن تحولات گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، فناوری و اطلاعات، سیاسی، فرهنگی و غیره در جهان اتفاق افتاد. روابط متقابل کشورها توسعه یافت و نظام‌های سیاسی پس از تجربه دو جنگ جهانی تلاش کردند تا مدل همگرایی منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای را جایگزین تقابل و تعارض کنند. این مسئله سرآغاز ایجاد اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری در سراسر جهان بود. درهم تنیده شدن منافع کشورها آن‌ها را مجاب کرد تا به جای رویارویی و منازعه به سمت همگرایی و ائتلاف حرکت کنند. البته پیامدهای جهانی شدن انتخابی نبود و نظام‌های سیاسی ناگزیر بودند تا با تحولات سریع جهان همراه شوند. این تحولات تغییرات زیادی در مفاهیم کلاسیک دولت نیز

پدید آورد. در برخی از نقاط جهان مرزهای سیاسی کارکرد اولیه خود را از دست دادند و صرفاً کارکردی حقوقی در جداسازی دولت‌ها ایفا می‌کنند. در واقع مرزهای سیاسی به شکل متصلب گذشته نیستند و دچار گسست شده‌اند. گسست مرزهای سیاسی روابط بین‌نظام‌های سیاسی را بیش از گذشته تقویت کرده است و روابط متقابل بین واحد‌های سیاسی رقیب گذشته، حالا بسیار توسعه یافته است. در برخی نقاط جهان مانند اروپای غربی گسست مرزی و روابط متقابل کشورها به اتحادیه قدرتمند در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی تبدیل شده است که این به معنای تغییر مفهوم سنتی مرز خواهد بود. سوال مهمی که در پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن بودیم این بود که؛ روند جهانی شدن در منطقه خاورمیانه به چه صورت است و آیا اساساً در خاورمیانه با "ژئوپلیتیک خاص" امکان تحقق جهانی شدن وجود دارد؟ خاورمیانه منطقه‌ای حساس و مهم در جهان است که با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی این منطقه همواره مورد توجه جهان بوده است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای رقابتی جدی در سطح این منطقه دارند و علاوه بر این اختلافات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی بین نظام‌های سیاسی منطقه شرایط را برای ایجاد مدلی از همگرایی پیچیده کرده است. با این اوصاف به نظر می‌رسد ارزش‌ها و دست‌آورد‌های ناشی از پدیده جهانی شدن اثرات خود را خواسته یا ناخواسته در منطقه خاورمیانه نیز به جایی گذاشته است. تاثیر جهانی شدن در حوزه‌های تجاری و اقتصادی در این منطقه بیش از حوزه‌های سیاسی و اقتصادی قابل مشاهده می‌باشد. حضور گسترده شرکت‌های فراملیتی در منطقه، روابط تجاری کشورهای قدرتمند با منطقه به مرور اثرات جهانی شدن در این حوزه‌ها را بر این کشورها تحمیل می‌کند. اگرچه در حوزه فناوری و اطلاعات نظام‌های سیاسی این منطقه بیش از سایر مسائل ناگزیر به همراهی با تحولات جهانی بوده است. اما در حوزه سیاست و فرهنگ نظام‌های سیاسی در این منطقه آمادگی لازم جهت همگرایی با پیامدهای ناشی از جهانی شدن را ندارند و بنابراین کماکان دست به مقاومت و گزینش عاقدانه خواهند زد. به نظر می‌رسد مرزهای سیاسی خاورمیانه در مقابل پدیده جهانی شدن در دو حوزه سیاست و فرهنگ متصلب و تا حد زیادی ناگسستنی هستند. قدرت در بیشتر نظام‌های سیاسی این منطقه به شکل مورثی به زمامداران رسیده است. ساخت قدرت غیر دموکراتیک است و چرخش قدرت به کندی اتفاق می‌افتد. علاوه بر این کشورها در سطح منطقه‌ای اختلافات جدی دارند و به نیت همدیگر نیز بدبین هستند. جهانی شدن در حوزه سیاست ضمن آگاه‌سازی شهروندان آن‌ها را در مقابل نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک قرار می‌دهد و احتمال بی‌ثباتی سیاسی و برهم خوردن نظم فعلی در این کشورها را تقویت می‌کند. لذا هیأت حاکمه در این کشورها به شدت با هر گونه تحول و تحرک که قدرت آن‌ها را تهدید کند مقابله خواهند کرد. در حوزه فرهنگ، جهانی شدن حاوی ارزش‌های جهان‌شمولی خواهد بود که با ارزش‌های فرهنگی شهروندان در منطقه در تقابل است. جهانی شدن در حوزه فرهنگ تفاوت‌ها و تنوع‌ها را می‌پذیرد و فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز را ترویج می‌دهد که این اصل اساسی با فرهنگ بسته و سنتی شهروندان در بیشتر کشور های خاورمیانه ناهمخوان است. گشایش‌های فرهنگی و پذیرش تنوع فرهنگی باعث تحریک بخش محافظه‌کار جامعه خواهد شد و احتمالاً با ایجاد گروه‌های بنیادگرایی مشابه داعش به صورت رادیکال به تقابل با تغییرات برمی‌خیزند. لذا مرزهای سیاسی در خاورمیانه در مقابل بخشی از ارزش‌ها و پیامدهای جهانی شدن ایستادگی خواهند کرد و تصلب مرزها در این زمینه فعلاً ناگسستنی خواهد بود. هر گونه تغییر آمرانه در سطح منطقه‌ای بدون در نظر داشتن واقعیت‌های جاری امکان تقویت رادیکالیسم تقابل گرایانه را افزایش خواهد داد.

حیدری‌فر، محمد رئوف، ۱۳۸۹، جهانی‌شدن و تحول کارکرد مرزها، فصلنامه سیاست خارجی، (۱)، ۲۴، ۱۵۷-۱۸۲
حافظنیا، محمد رضا، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت
اخوان زنجانی، داریوش، ۱۳۸۱، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، تهران، وزارت خارجه

References

- Agnew, J., & Crobridge, S. (2002). *Mastering space: hegemony, territory and international political economy*. Routledge.
- Appadurai, A. (1996). *Sovereignty without territoriality: notes for a postnational geography*. In: Yager, P (ed.), *The Geography of Identity*, The University of Michigan Press, Ann Arbor.
- Balibar, E. (1998). *The borders of Europe*. In: Cheah, P & B Robbins (eds.), *Cosmopolitics: Thinking and feeling beyond the nation*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Edwards, T. H., Kernohan, D., Landman, T., & Nessa, A. (2018). *Good neighbours matter: Economic geography and the diffusion of human rights*. *Spatial Economic Analysis*, 13(3), 319-337.
- Friedman, T. (2005). *The world is flat: A brief history of the globalized world in the 21st century*. London: Penguin Books.
- Giddens, A. (1986). *The nation-state and violence*. *Capital & Class*, 10(2), 2016-2020.
- Herrmann, P. (2010). *Globalisation revisited*. *Society and Economy*, 32(2), 255-275.
- Konrad, V., Laine, J. P., Liikanen, I., Scott, J. W., & Widdis, R. (2020). *The language of borders*. *Handbook of the Changing World Language Map*, 2175-2191.
- Kuehls, T. (1996). *Beyond sovereign territory: the space of ecopolitics (Vol.4)*. University of Minnesota Press.
- Landman, T. (2013). *Human Rights and Democracy-The Precarious Triumph of Ideals*. Bloomsbury Academic.
- Landman, T., & Carvalho, E. (2016). *Issues and methods in comparative politics: An introduction*. London and Oxford: Routledge.
- Landman, T., & Silverman, B. W. (2019). *Globalization and modern slavery*. *Politics and Governance*, 7(4), 275-290.
- Lash, S. M. & Urry, S. L. J. (1993). *Economies of signs and space (Vol.26)*. Sage, London.
- LeBaron, G. (2016). *Slavery, human trafficking, and forced labour: implications for international development*. In *The Palgrave handbook of international development* (pp.381-398). Palgrave Macmillan, London.
- LeVine, M. (2022). *Heavy metal Islam: Rock, resistance, and the struggle for the soul of Islam*. University of California Press, USA.
- Mac Laughlin, J. (2001). *Reimagining the nation-state: The contested terrains of nation-building*. London: Pluto Press.
- Manel, B., & Salsabil, M. (2022). *The American Foreign Policy towards the Middle East*. Unpublished Master Thesis, Department of Letters and English Language, Faculty of Letters & Languages, University of 8Mai 1945, Guelma, People's Democratic Republic of Algeria.
- Martinez, O. J. (1994). *The dynamics of border interaction: new approaches to border analysis*. In: Schofield, C H (ed.), *Global Boundaries: World Boundaries*, Vol.1, Routledge, London and New York.
- Nikfar, J. (2020). *Globalization and future of power relations in the Arabic Middle-East: a case study of Egypt and Libya*. *Humanities and Social Sciences Communications*, 7(1), 1-9.
- Nikfar, J. (2020). *Globalization and future of power relations in the Arabic Middle-East: a case study of Egypt and Libya*. *Humanities and Social Sciences Communications*, 7(1), 1-9.
- Paasi, A. (1998). *Boundaries as social processes: Territoriality in the world of flows*. *Geopolitics*, 3(1), 69-88.
- Paasi, A. (2001). *Europe as a social process and discourse: considerations of place, boundaries and identity*. *European urban and regional studies*, 8(1), 7-28.
- Paasi, A. (2003). *Boundaries in a globalizing world*. *Handbook of cultural geography*, 462-472.
- Pinos, J. C. (2013). *Assessing the significance of borders and territoriality in a globalized Europe*. *Regions and Cohesion*, 3(2), 47-68.
- Shamir, R. (2005). *Without borders? Notes on globalization as a mobility regime*. *Sociological Theory*, 23(2), 197-217.
- Smith, A. D. (1991). *National identity (Vol. ۱۱)*. Reno: University of Nevada press.
- Welzel, C. (2013). *Freedom rising: Human power and the quest for emancipation*. Cambridge: Cambridge University Press.

چکیده

جهانی شدن از مفاهیم مهمی است که در دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات سیاسی جهان شد. جهانی شدن فرایندی است که در پی آن تحولاتی مهمی در مفهوم کلاسیک دولت - ملت رخ داد. با کمرنگ شدن مرزها و گسترش تعاملات سیاسی، اقتصادی، تجاری و به ویژه فرهنگی دولت از شکل وستفالیایی آن خارج و دچار تغییر شد. در پی آن تعامل بین واحد های سیاسی و شهروندان جهان افزایش می‌یابد. سوال مهمی که در این پژوهش در پی پاسخ گویی به آن هستیم این است که روند جهانی شدن در منطقه خاورمیانه به چه صورت است و آیا اساسا در خاورمیانه با "ژئوپلیتیک خاص" امکان تحقق جهانی شدن وجود دارد؟ در این مقاله روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری داده ها از روش کتابخانه ای - اسنادی استفاده شده است. به نظر می‌رسد با توجه به ژئوپلیتیک متفاوت خاورمیانه و عدم تکمیل فرایند شکل گیری دولت-ملت به مفهوم کلاسیک آن و همچنین لاینحل ماندن بسیاری از کانون های اختلاف آفرین بین واحد های سیاسی، فرایند جهانی شدن در این منطقه به کندی پیش می‌رود.

کلید واژه: خاورمیانه، دولت - ملت، جهانی شدن، مرزها، دولت وستفالیایی.